

بررسی جنبه‌های تأثیری گذاری نهضت ترجمه در شکل‌گیری اندیشه فلسفی تفکر اعتزالی در تفسیر قرآن

علی زرین مهر^۱

حسن شادپور^۲

محمدنبی سلیم^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۳

چکیده

نهضت ترجمه در عصر خلافت عباسی باعث آشنایی مسلمین با میراث فرهنگی و علمی ملل کهن گذشته شد و بواسطه آن مسلمانان با آثار علمی یونانی، هندی، سریانی، پهلوی آشنا شدند. ماحصل آن شکل‌گیری بنیان‌های علوم جدید اسلامی بواسطه این نهضت علمی بود. از این میان ترجمه آثار یونانی باعث آشنایی مسلمانان با فلسفه و منطق یونان گشت که ماحصل آن شکل‌گیری علم کلام و وارد شدن تفاسیر عقلی قرآن مجید بود. تأثیر نهضت ترجمه در فرق مذهبی آن دوران متفاوت بود. از همه این فرق مذهبی معتزله بیشترین تأثیر را گرفت. زیرا معتزله جریان فکری بود که در برابر مرجئه قرار گرفته بود و لزوم استفاده از عقل را در تبیین و تفسیر احکام دینی لازم می‌دانست. معتزله با این اعتقاد فکری با آشنایی که با کتب ترجمه شده فلسفی یافت توانست منطق و فلسفه را در روش عقلانی که برای تفسیر مبانی دینی برگزیده بود بکاربرد. یکی از مهم‌ترین نمودهای تأثیر گذاری منطق و فلسفه یونانی در تفسیر قرآن بود که مباحثی چون بودن قرآن مورد تأویل‌گرایی در تفسیر متون دینی بود.

کلیدواژه‌ها: نهضت ترجمه، معتزله، تفسیر قرآن، فلسفه و منطق یونانی، تأویل‌گرایی

^۱ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (zarinmehr1352@gmail.com)

^۲ - استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (hshadpoor@yahoo.com)

^۳ - استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (mohsen1967@gmail.com)

مقدمه:

معتزله مهم‌ترین جریان عقلی بود که دوران حیات آن از قرن دوم هجری تا قرن پنجم بود. از دستاوردهای علمی معتزله بنیان‌گذاری علم کلام اسلامی به تأثیر از کلام یهودی و مسیحی و آثار فلسفی یونان بود. حمایت دستگاه خلافت بغداد از نهضت ترجمه و سپس تشکیل دادن مجالس بحث و جدل میان ادیان و فرق مذهبی در دربار خلافت عباسی زمینه لازم برای طرح مباحث نوادیش گرایانه معتزله را فراهم نمود. این نوشتار بر آن است به چگونگی تأثیر گذاری نهضت ترجمه در شکل‌گیری تفکر عقلانی در مکتب فکری معتزله بپردازد و تأثیر آن در روش‌های عقلانی معتزله که در تفسیر قرآن بکاربردند بسنجد. این مقاله به دنبال پاسخ گفتن به این سوال است که نهضت ترجمه چه تأثیری در روش تفسیر قرآن توسط معتزله گذارد؟ که از بطن این سوال می‌توان سوالات فرعی دیگری را نیز طرح نمود؟ شاخصه‌های تأثیر پذیری تفاسیر اعتزلی در چه مفاهیمی بروز نمود؟ مقصود از «عقل‌گرایی معتزله در تفسیر» چه بود؟ در پاسخ به سوالات فوق می‌توان فرضیاتی چند مطرح نمود: چنین به نظر می‌رسد معتزله تلاش نمود با اقتباس از اسلوب علم کلامی یهود و مسیحیت در اثبات خدا و مبانی دینی که اثر ترجمه آثار کلامی بدان آشنا شده بودند به تبیین عقلانی دین به سبک کلامی دست بزنند. و شاخص‌ترین مفاهیم تفسیری معتزله در تبیین عقلانی عدالت و توحید بود که بر مبانی تقدم عقل در تفسیر وحی و نقل استوار بود زیرا معتزله عقل را چون وحی از جانب خدا می‌دانست که چون نوری وی را در تبیین وحی راهنمایی می‌کند.

پیشینه تحقیق:

اکبر زاده رجب، صبوری آرشی (۱۳۹۲) در مقاله «نهضت ترجمه، نقش و جایگاه ایرانیان در آن» در مورد شرایط جامعه عرب و نقش ایرانیان در توجه به علوم سخن گفته است. او اسلام و توجه خاص قرآن را عامل تمایل مسلمانان به علوم دیگر و ترجمه کتابهای فرهنگی مدنیت‌های مجاور می‌داند، اما از تأثیر نهضت ترجمه و تأثیراتش بر فرقه‌های کلامی و مذهبی به ندرت سخن به میان آورده است و نقش معتزلیان در این نهضت چندان توجه نشده که رساله پیش رو به موضوعات پرداخته شده است.

آریان حمید (۱۳۹۲) رویکرد اندیشمندان معتزله در فهم متون دینی و تفسیر آیات قرآن، عقلی است. مقاله فوق با روش «توصیفی - تحلیلی» به بررسی معنا و مبنای عقل‌گرایی معتزله در تفسیر

قرآن می‌پردازد. مقصود از «عقل‌گرایی معتزله در تفسیر» آن است که اولاً، در فهم و تفسیر قرآن، عقل مقدم بر دیگر ادله و حایز رتبه اول است. ثانیاً، صحت بیانات شرعی و فهم مراد آنها محتاج به ادله عقلی می‌باشد.

کیانی فرید (۱۳۹۳) در کتاب «کلام شیعه، کلام معتزله» هدفش را متمرکز بر مقایسه آموزه‌های کلامی شیعه و معتزله نموده است نحوه تاثیر گذاری کلام معتزله را بر شیعه و سایر فرق سنجیده است. وی پس از بحثی مبسوط در باره مقایسه اصول افکار و عقاید دو فرقه در باره مسائلی چون: توحید، حسن و قبح افعال، نبوت و رسالت، امامت، معاد، توبه، شفاعت، امر به معروف، رجعت و... نسبت کلام شیعه با کلام معتزله را مورد نقد بررسی قرار داده است.

آشنایی معتزله با علوم مختلف از طریق نهضت ترجمه

از آغاز اسلام استفاده از سایر علوم چندان مرسوم نبود چون در ابتدا مهم ترین منبع در نزد مسلمین کلام اله مجید و احادیث پیامبر بود. و مسلمین در همه امور خود به رسول اکرم (ص) مراجعه می‌نمودند و این امر میانه اتحاد جامعه اسلامی بود. این امر تا زمانه فتوحات اسلامی تداوم یافت بعد از آن که مسلمین امپراتوری‌های پیرامون خود را فتح نمودند با میراث فرهنگی ملل گذشته آشنا شدند. بدین واسطه با میراث فکری این ملل تابعه مسلمین آشنا گشته و الفاظ جدید علمی و فلسفی از زبان‌های گوناگون وارد زبان عربی گشت. ماحصل آن ظهور تفکرات جدید متأثر از اقوام کهن گذشته بود. (شوقی ضیف، بی تا: ۱۱) از دیگر عواملی که در این زمینه مجال را برای حضور خردگرایان آماده می‌ساخت عشق به دانش بود، زیرا آیین اسلام پیوسته پیروان خود را به تحصیل علم تشویق می‌کرد. (همان، ۱۱)

هر چند مخالفین فلسفه درباره آیاتی که مسلمین را تشویق به کسب علم می‌کند بیان می‌داشتند که منظور قرآن کسب علم و معرفتی است که در نزد مسلمانان می‌باشد و در مقایسه آن علوم عقلی بشر دانشی خرد و پست می‌باشد به عبارتی فقط به علوم دینی حدیثی که میراث رسول اکرم بود را داری اعتبار و ارزش دانسته بودند (فاخوری، ۱۳۷۷: ۲۴۹) اما با رواج ترجمه علوم مختلف به زمان عربی این تصور چندان نپایید بلکه علوم عقلی در تمدن اسلامی محصول بهره‌گیری از ترجمه‌اطلاعات و آثار علمی اقوام کهن گذشته چون ایرانی هندی یهودی و مسیحی می‌باشد بلکه ذوق علمی مسلمانان

به این علوم حیاتی دوباره با بسیاری از ابعاد جدید در علم دانش بود. ابن خلدون در خصوص توجه‌اقوام غیر عرب به علوم این گونه می‌نویسد:

« باید دانست از ملت‌های پیش از اسلام که اخبار آنان را ما دریافته ایم بیش از همه دو قوم بزرگ به علوم عقلی (فلسفه) توجه داشته اند و آنها ایرانیان و رومیان بوده اند که بازار علوم در نزد آنان بر طبق اخباری که به ما رسیده رونق و رواج داشته است زیرا عمرا ایشان بحد و وفور بوده و دولت و سلطنت پیش از اسلام و هنگام ظهور اسلام به آنان اختصاص داشته است. از این رو در شهرها و نواحی متعلق به ایشان دریای بیکرانی از این علوم یافت می‌شده است » (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۲/ ۱۰۰۱)

از طرف دیگر نیازهای متعدد برای چرخاندن خلافت وسیع اسلامی باعث شد که مسلمین تازه حکومت یافته با تجربه کهن حکومتداران قبل خود آشنا شوند. به این خاطر تلاش نمودند تا از تمدن و فرهنگ‌های یونانی و ایرانی و هندی آگاه شوند. (دلیسی، ۱۳۵۶: ۲۳۲-۲۳۳) از این رو نیاز مسلمین به منابع قابل دسترس غیر اسلامی منجر گردید تا کتبی غیر دینی از زبان‌های یونانی، فارسی و سایر زبان‌های دیگر توسط خلفای علاقه مند به اندیش ورزان دوره خود ترجمه کردند و یکی از مهمترین دوره‌های تاریخی شکوفائی علوم اسلامی را می‌توان بدون شک به نهضت ترجمه منتسب نمود. نهضت ترجمه خصوصا در دوره خلفای عباسی یکی از عمده دلایل آگاهی مسلمین از اوضاع و احوال سایر ملل بود که نقش تعیین کننده آن در انتقال علوم به دنیای اسلام تجدید حیات فکری مسلمین بسیار موثر واقع گردید، علوم وارداتی که جهان اسلام از طریق ترجمه به این علوم معرفت یافتند، در همه ابعاد تفکر اسلامی حتی در مسائل دینی تاثیر عمیق داشت. چون مواجهه مسلمین با مبانی فرهنگی ملل گذشته، دانشمندانشان وادرا به تفکر در باره معرفت این علوم تازه واداشت. و دانشمندان ناچار بودند این علوم را با عقل بسنجند. برخی از فرق دگر اندیش چون معتزله اصول فکری فراگرفته از افکار یونانی و کلام یهودی را بهترین ابزار برای تبیین مبانی فکری خود دیدند. (فاخوری، ۱۳۷۷: ۳۴۲)

بطور کلی قرن دوم هجری که ملل متحد غیر عرب مانند ایرانیان و سریانیان وارد قلمرو و حکومت و تمدن اسلامی شدند عقاید ساده اسلامی را در باب الهیات در مورد تحقیق و دقت و باز سازی قرار دادند. از سوی دیگر از نیمه قرن دوم هجری قمری که معارف و فلسفه یونان باستان و ایران به زبان عربی ترجمه شد مسلمانان و متفکران اسلامی با آن معارف آشنا شدند، جنبش فکری و

باز اندیشی بین آنان پدید آمد و اذهان متفکران را در باب اندیشیدن به عقاید اسلامی واداشت و افکار آنان به جستجو و تکاپو افتاده و به استدلال پرداختند و سردمدار این تفکر فرقه خردگرای معتزله بودند. اگر چه ظهور معتزله از زمان بنی امیه و در عهد عبدالملک مروان بود. (مشکور، ۱۳۵۵، ۶۳)

به همین واسطه نگارنده بر این باور است که بدون نهضت ترجمه، نمی‌توان باوری از ظهور عقل‌گرایان در آن دوره تاریخی تحت نام معتزله متصور شد. زیرا بیان فکری و فلسفی این نحله تفکری برخوردار از میراثی بود که از منطق و اصولب تعقل یونانی بیشتر نشأت گرفته بود.

نهضت ترجمه و معتزله دو جریان به هم وابسته

جریان فکری اعتزالی درست در زمانه ای ظهور نمود کهبارشد نهضت ترجمه در خلافت عباسی همراهبود و البته این رشد تداومی ثابت نداشت و دودارن رکود و رونق متعددی را پشت سر گذراند. در دوره آل بویه که معتزله آخرین دوره رشد و حیات خود را می‌گذراند نهضت ترجمه هم آخرین دوره رونق خود را در تاریخ اسلام پشت سر می‌گذراند. با افول معتزلیان بعد از عصر اقتدار آل بویه نهضت ترجمه نیز به پایان عمرخود نزدیک شدچنین می‌توان بیان نمودنهضت ترجمه زمینه ساز آشنایی معتزلیان با بنیان‌های فکری فلسفه و کلام یونانی سریانی بود. خاندان‌های حکومت گر حامیمعتزله بودند که در عصر مامون عباسی چون خاندان برمکی و بعدنوبختی بزرگ ترین حمایت ها را از اعتزال و ترجمه کردند. ترجمه این کتب باعث آشنایی اصحاب علم خرد با مبانی تفکری اقوام کهن گردید که ماحصل آن برگزاری مدارس بحث جدل در کاخ مامون به رهبری معتزلیان بود.

(Rosenthal1965,pp19-15)

آشنایی معتزلیان با آرای فلسفی ادیان در اثر نهضت ترجمه

معتزلیانبعد از نهضت ترجمه و گسترش فتوحات اسلامیبا رعایای غیر مسلمان یا تازه مسلمانیروبه روگشتند که افکاردگراندیشی در حوزه دین و اصول آن طرح می‌نمودندبه عبارتی دیگر مواجهه معتزله با رعایایی غیر مسلمان امپراتری اسلامی در مجالس بحث و مناظره آنها را با نحوه تفکر ادیان قبل آشنا نمود. در واقع یکی از عواملی که در تدوین اندیشه معتزله موثر بود تعاملات فکری آنها با رعایایی غیر مسلمان مل تابعه بودکه در پهنه امپراتوری اسلامیزندگی میکردند، مانند زرتشتیان در عراق عرب و نصارا و یهودیان در سوریه بود.در واقع معتزله در برابر ثنویت برخی از فرقا ایرانی در عراق عرب به

مبارزه پرداختند. قرائندیگری، از جمله الاغانی بیان داشته است که عطا و عمرو بن عبید که هر دو از مشایخ تفکر اعتزالی بودند اغلب در مناظره که منزل بزرگان عباسی بودو در آن مناظرات شرکت نموده، حاضران عقاید ثنویان ایرانیان باستان را توضیح داده و دفاع می کردند. معتزله بمتاثر از آرای کلامی یهودیان و مسیحیان بودو چنانچه اعتقاد آنها به توحیدتا حدی ناشی از واکنش آنان در برابر برخی از وجوه حکم مسیحی تثلیث بوده است. (کوربن، ۱۳۷۳: ۱۵۵-۱۵۴)

اما در این میان کسانی که عقاید ایرانی را همراه با کینه مسلمانان در دل داشتند و خود را در میان مسلمانان جا می زدند سعی وافر می نمودند که آموزه های خویش در دل و پوشش قالب اسلامی به دیگران القا کنند بی آن که کسی به اهداف آنان پی برد و از آنان بهره یزد. در برابر آنها معتزله برخورد با آنان را برعهده گرفتند چنان که واصل بن عطا یاران خود را برای جنگ با زندیقان در میان شهر ها پراکنده ساخت و خود نیز به دفاع پرداخت. کتاب هزار مسئله که یکی از آثار اوست، رد بر مانویان است که مذهبی ایرانی و مجموعه ای از عقاید مسیحیت و مجوسیت است. (ابوزهره، ۱۹۹۶: ۲۳۹-۲۳۸)

پیدایش علم کلام:

ترجمه کتاب های یونانی سریانی به عربی که حاوی عقاید فلاسفه یونان و مدعیان پیغمبری چون بردیسان (ابندیسان) و مریقون و مانی بود. مسلمانان را از فکر ملل دیگر آگاه ساخت. بر اثر خواندن این کتب مسلمانان نسبت به برخی اعتقادات اسلامی کم اعتقاد شدند از این جهت عمای اسلام به این فکر افتادن در بیان عقاید اسلام و رد مخالفت آن و نیز رد شبهات زنداقه کتابهای بنویسند قبل از علم کلام عمل به احکام اسلام و معرفت به آنها تعبیر به فقه می نمودند اما از معرفت کلی و اعتقادات عالییه درباره توحید و نبوت و معاد تعبیر به فقه اکبر می نمودند، تا اینکه علمی جدید در فلسفه دین به نام علم کلام به وجود آمد. (مشکور، ۱۳۵۵، ۶۷)

عوامل پیدایش کلام معتزله

پس از بررسی تاثیر آشنایی معتزلیان با آرای کلامی و فلسفی ادیان مختلف شایسته است به نحوه تکوین آرای کلامی معتزله و تاثیر ی که از کلام و فلسفه یونانی و سریانی و ایرانی گرفته اند مورد نقد و بررسی قرار گیرد:

در در باره ظهور مکاتب فکری در اسلام باید عوامل حاکم بر هر دوره تاریخی چون اوضاع سیاسی که حمایت دستگاه خلافت عباسی بود، جنگ بین مرجئه و قدریه که در عصر اموی باعث ظهور جریان عقل‌گرای معتزله شد.

در بررسی هر نحله فکری و نهضت‌های اسلامی باید تاثیر ابعاد متعدد را در آن جست‌بی شک در این بررسی باید عوامل را در دو دسته عوامل داخلی و خارجی جست. واقعیت این است که نهضت‌های فکری از طرفی در نتیجه بحران‌های فکری و اجتماعی که شرایط مساعد را برای رشد نهضت خاص متأثر از اوضاع حاکم فراهم نموده اند، عوامل خارجی نیز باعث ترویج مبانی اعتقادی نهضت‌های فکری در جهتی خاص شده اند. به همین دلیل معتزله فرزند زمانه ای بود که میان مرجئه و قدر گرایان با محوریت عقل پا به عرصه ظهور نهاد اما با آشنایی با کتب فلسفی اقوام کهن مبانی فکری خود را در تبیین ساختارمند ولایت عقل در تبیین دین استوار نمود.

تاثیر گذاری مفاهیم کلامیه یهود و فلسفه یونانی

معتزلیان در باره تاثیر عوامل فکری خارجی متأثر از کلام یهود در روش شناخت بر مبنایی عقلانیت بودو دیگر، تغذیع از حوزه‌های معرفتی‌ای چون: فلسفه یونان و آموزه‌های دیگر ادیان و مذاهب غیراسلامی. به طور مثال نویسنده کتاب فلسفه علم کلام بیان می‌دارد:

«در تأسیس‌پذیری معتزله از کلام و فلسفه یهودی نقل می‌کند که بعضی از مسلمانان قدیمی تر که مذهب آزادی اراده و اخطو را تعالی می‌دادند، معلمان مسیحی داشته اند. این ائمه زوی نفوذ مسیحیت در تقابل با اعتقاد بومی اسلامی به جبر و تقدیری پدید آمد. در باب صفات آمده است که هم تصدیق و هم انکار صفات هر دو ریشه مسیحی دارد و یحنا ی دمشقی پیش از معتزله به این اعتقاد بوده است که صفات چیزی جز خدا نیستند. در بحث مخلوق بودن قرآن رهن این مطلب را بر گرفته از لوگوس مسیحی می‌داند» (ولفسن، ۱۳۶۸: ۶۴-۷۵)

از طرفی دیگر کلام یهودیان در ترویج نظریه حادث بودن قرآن بی تاثیر نبوده و نوعی برگرفته از اعتقاد یهودیان در باره قدمت تورات بوده است. چنانچه واصل بن عطا بحث کلامی اختیار و آزادی اراده را به صورت کلمه به کلمه از متکلمان یهودی ترجمه نموده است.

ولفسن رباره به تأسیگذار فلسفه یونانی بر کلام معتزله اشاره نموده از نظر وی نظریه کلامی اعتقاد به جزء لا یتجزا و نظریه خلا از برگرفته از فلاسفه یونان است و نفی نظام معتزلی نسبت به جزء لا یتجزا متاثر از نظر فلاسفه یونانی است. همچنین بعضی مفاهیم کلامی مانند تولد، برگرفته از مفاهیم فلسفی یونانی است (ولفسن، ۱۳۶۸: ۶۴-۷۵)

چنین به ذهن خطور می‌نماید که متاسفانه بسیاری از شرق شناسان علت اصلی پیدایی فرق مذهبی در اسلام را در نتیجه آیشخوری آنها از تفکرات یونانی و کلام یهودی و مسیحی دانسته‌اند. این امر با توجه به شناختی که پژوهشگران تاریخ اسلامی در باب تحولات تاریخ اسلام دارند چندان قابل اعتنا نبوده است. زیرا شکل‌گیری یک نهضت مذهبی و فکری متاثر از ظهور عوامل مساعد اجتماعی چون برخورد آرایه‌ی فرق مذهبی متاخر با هم و نیز اشاعه تفکرات جدید در جامعه می‌باشد. معتزله نیز متاثر از همین سنت تاریخی بود و خود عوامل داخلی باعث ایجاد علم کلام معتزلی شده اما افکار مترجمانی فقط در پرورش نظریات خاص کلامی که عقل را مبنایی اصلی تفسیر دین دانسته است متاثر بوده است.

معتزله و فلسفه یونان:

عامل تاثیر گذار خارجی دیگر ترجمه‌های متون گوناگون از زبان‌های یونانی، سریانی، پهلوی، سانسکریت و نبطی به عربی بود، که از قرن دوم هجری قمری تا قرن هفتم هجری قمری، نهضت ترجمه با ترجمه نمودن علوم رایج زمان چون: طب، هندسه، ریاضی، هجرت و فلسفه شروع شد و عمر این نهضت علمی به یک سده انجامید و در سه مرحله تاریخی تداوم یافت.

مرحله اول در زمان خلیفه منصور اتفاق افتاد که به دستور وی نخستین ترجمه‌ها از کتب لاتین آغاز شد. دوره دوم از زمان هارون الرشید تا زمان مامون که به اوج خود رسید که با تاسیس بیت‌الحکمه نهضت ترجمه در غالبی ساختار مند به تداوم خود ادامه یافت و سرانجام دور آخر نهضت ترجمه در عصر استیلابی آل بویه به وجود آمد و با پایان آل بویه و آغاز حکومت سلجوقی و ترویج کلام اشعری نهضت ترجمه به زوال گرائید.

از سوی دیگر حمایت دستگاه خلافت عباسی از معتزلیان و برپایی مجالس بحث و جدل میان ادیان امکان‌آشنایی معتزلیان را با تمام ادیان و مذاهب رایج فراهم نمود بدین طریق معتزله توانست از نقاط قوت و ضعف هر مذهب فرقه در تبیین هوشمندانه نظام فکری خود بهره برد. این آگاهی از مباحث

معرفتی فلاسفه در حوزه دین در انتخاب نقش آفرینی فلسفه یونانی در نظام فکری معتزله به عنوان یکی از عوامل معرفتی بی‌تاثیر نبود.

روی‌کرد عقلاری به دین متأثر از آثار یونانی

نظام‌الدین‌یکبیزرگ‌ترین متکلمان معتزله است که بدون شک از روش عقلی فلسفی در بررسی مسأله کلامی بهره می‌برد. شواهد زلّی در دست است که نظام نه تنها با فلسفه یونانی - به و یژه ارسطو - آشنایی داشته (ابن مرتضی، همان: ۴۸) بلکه در مسأله فلسفی به نظری پردازیه ریز پرداخته است. برخی از نظریات فلسفی وی در کتب فلسفی فیلسوفان مسلمان مورد اشاره و ارزیابی قرار گرفته است. آشنایی دانشجویان فلسفه با نظام در فلسفه با مباحث جسم آغاز می‌شود، و اینکه ماهیت جسم چیست، از چه اجزایی تشکیل یافته، و آلی اجزاء جسم متناهی است یا نامتناهی. مطابق آنچه در فلسفه آمده، نظام به نامتناهی بودن اجزاء جسم معتقد بود؛ در مقابل کسانی که به تنهایی اجزاء جسم باور داشتند. (حسن زاده آملی، ۱۳۶۹، ۴: ۱۸۰)

نظام در باب اجزاء جسم، قائل به نفی جزء لایتجزا بود. این نظر، هماهنگ با قول به نامتناهی بودن اجزاء است. (شهرستاری، ۱۳۶۳، ۱: ۷۰) ابوالحسین خلط از بزرگان معتزله در این باب می‌نویسد: نظام قبول نداشت که جسم از مجموعه ای از اجزاء لایتجزا تشکیل شده باشد؛ چرا که هیچ جزئی نیست مگر اینکه وهم می‌تواند آنرا به دو نصف تقسیم نماید. (خلط، ۱۹۸۸: ۳۳) به گفته عبدالقاهر بغدادی، نظام تنها حرکت را از اعراض می‌دانست. حرکت را رهنی قرار و بقاء حرکت را از محال می‌دانست. به اعتقاد وی الوان و طعم -ها و صوت -ها و رایحه -ها و خا طره -ها نیز از اعراض، که از اجسام بوده و اجسام نیز بقاء دارند. (بغدادی، ۲۰۰۰: ۴۶) برای تبیین رابطه عقل دین در نظام فکری معتزله باید به جایگاه عقل و مفهوم آن و نیز دین از منظر تفکر اعتزالی مورد بررسی قرار داده شود. چنانچه وی معجزات پیامبر چون شکافتن ماه وستایش سنگ ریزه در دست وی و جوشیدن آب از میان انگشتان آن حضرت را یکسره انکار می‌کرد. (مشکور، ۱۳۶۷، ۸۷)

مفهوم عقل در نزد معتزله

معتزله عقل را پایه و اساس خویش در بررسی اندیشه اسلامی می‌دانسته است. آنان بر این اعتقاد هستند که فهم درست کتاب و سنت بوسیله عقل ممکن می‌باشد (نجاح، ۱۳۸۵، ۸۸) به عبارتی دیگر از بررسی متوری که از معتزله در دست است - از جمله تألیفات قاضی عبدالجبار - به ریکی می‌توان به

دست آورد که معتزله در تعیین مسأله کلامی عقل را مقدم می‌کردند، و در مواردی اساساً جز عقل راه دیگری برای تعیین مسأله کلامی نمی‌شناختند. (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ۴: ۱۷۳) ایشان اصول معارف اعتقادی را امور عقلی می‌دانستند که می‌بایست با نظر عقل به دست بیاید، همان‌طور که حسنوقبحرائین عقلی می‌دانستند. (همو، بی‌تا، ۲۵۳) از این‌رو، معتقد بودند اصول معارف را قبل از ورود شرع با عقل بدست آورد، و حجیت و اعتبار کتاب و سنت را رهن از طریق عقل به اثبات می‌رساندند. بنابراین، با این‌که منابع اعتقادی را کتاب و سنت و عقل می‌دانستند، عقل را اما، در رأس ادله قرار می‌دادند. (قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ۴۱)

به قول احمد امین، معتزله بر این باور بودند که عقل بشری حاکم بلامنازع سرزمین معارف و ادراکات انسانی است و از چنان مکان وسیعی برخوردار است که هیچ حد و مرزی جز برهان برای خود قائل نیست، و آنگاه که با برهان به حقیقت امری دست یافت به هیچ روی حاضر نیست از آن دست شوی و سر در بالین امر دیگر بگذارد. (احمد امین، ۱۹۹۹، ۳: ۳۹)

از نظر معتزله، «معرفت» به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) معرفت حسی، ب) معرفت عقلی. و همچنان آنان مکن «احساس» که عملی حسی و طبیعی و «ادراک» که عملی عقلی است تبیینی قائل هستند بدین واسطه بوییدن و چشیدن که یک عمل بر پایه حواس انسان است مایز از ادراکی است که بواسطه این حواس ایجاد می‌شود. استدلال این مسئله بر آن است که حواس آدمی قابلیت درک ندارند بلکه به کمک عقل است این قابلیت را پیدا می‌کنند.

دانشبواسطه «عقل» حاصل می‌گردید آن به تعبیری «ابوالهذلی علاف»، عقل عامل اصلی کسب علم است و دانش به جز درک کلیات مجرده به وجود نمی‌آید.

اذا وظیفه عقل، بقایز معقولات است از محسوسات، و کشف نمودن رابطه حاکم مکن این دو. اما وظیفه عقل به همین جا، معنی ادراک کلیت و کسب علم خاتمه نمی‌یابد، آدمی را در انجام اعمالش هدایت می‌کند. لذا وظایف عقل هم نظری است و عملی به عبارتی دیگر قوه عقل داری شان و وظایف به همین دلیل معانی متعددی دارد.

چنانچه که ابوالهذلی، نظام، جاحظ، و برخی دیگر از پیروان آنان، در تعیین معارف اعتقادی تمام توجه خود را به عقل منعطف ساخته بودند. بنابراین مکن محصول طبیعی چینی نگاه می‌باید به عقل در دست‌گیری به معارف اعتقادی، نه تنها این است که برای نقل چندان مجالی در تعیین مسأله اعتقادی باقی نمی‌ماند بلکه متکلم در استدلال و استنباط در حوزه مسأله کلامی نسبت به نقل، احساس

بهره‌ی خواهد کرد. همین نقطه ریزی‌کی از نقاط ضعف در روش چرینی متفکراری است. آنگاه که نقش درجه اول و بلامنزاع در بررسی و حل و فصل مسأله‌ی مربوط به معارف اعتقادی، به عقل داده شد، روشن است که رگه‌ی به این‌که پای نقل به مکتب آید، چندان بروز و ظهور نخواهد یافت. وقتی خبر واحد در عرصه اعتقادات در مکتب بسطی از معتزله از ه بیج اعتباری برخوردار نباشد. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۵۲۱؛ همو، ۱۹۶۵: ۴: ۲۲۵)

گستره تقدم عقل بر نقل نزد معتزله

معتزلیان را باید پرچم دار بهره‌برداری از علوم عقلی و عقل در تبیین دین دانست چنانچه نظام بزرگ معتزلیان بیان می‌دارد: «بر انسان اندیشه مند، اگر فرزانه باشد و روی تفکر داشته باشد، واجب است بیخ از این که از شرع دلهی برسد، او خودبه‌خود خدانشناسی و تحصی‌لی معرفت‌پردازد.» و ن یز «قاضی عبدالجبار معتزلی» می‌نویسد:

«ما به مددعقل، خدا را می‌شناسیم و پس از شناخت خدا، سای ادله مثل کتاب و سنت و اجماع معنا بیجا می‌کند و در غی این صورت اگر بخواهیم بدون دلهی عقل و با استفاده از املت و رواملت، خدا را بشناسیم، دور لازم می‌آید.» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۵۲۲)

معتزلیان بر خلاف محدثین اعتقاد دارند که متون دینی قابلیت فهم برای ذهن ادمی را دارد چرا که این متون برای وی بیان شده است و نیز کتاب و سنت رات به محک عقل باید تبیین نمود به وسیله عقل است که می‌توان بین خیر و شر تمایز قائل شد. به نحوی که که «قاضی عبدالجبار» در این باره می‌گوید:

«نخستی دلهی، دلالت عقل است، چون به وسیله آن حسن و قبح از همد یگر تما یز می‌کند و حج‌یت کتاب، سنت و اجماع با آن شناخته می‌شود. بسا کساری که از چرینی تریب شگفت زده شوند و گمان برند که ادله مورد بحث منحصر به کتاب و سنت و اجماع است و ی چنان بیندارند که چون عقل بر امور گوناگون دلالت می‌کند، پس در جا یگاه واپس ی قرار می‌گیرد. حال آن که چرینی ریست، زی که خداوند متعال جز خردمندان و صاحبان عقل را مورد خطاب قرار نداده است.» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۸: ۵۳۲)

معتزله واردکننده اصلاحات فلسفی یونانی به عرصه دین

معتزله در هنگامه نهضت ترجمه طلایه دار وارد نمودن اصلاحات فلسفی و منطقی یونانی در علوم و معارف اسلامی بود. معتزلیان بودند که با توسل به شیوه فلسفی آغاز گر این گونه استدالات و روش‌های عقلی در تبیین و تفسیر دین بودند بی شک اگر تفکر اعتزالی نبود راه همواری برای متفکرین مشاعی چون ابن سینا و فارابی در پیوند دادن اصول دین اسلام با فلسفه وجود نداشت. روش تفکر اعتزالی در تبیین عقلانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دینی در یک ساختار عقلی منظم بود. آنها فقط مترجمان فلسفه یونانی بدون اختیار و نوآوری نبودند. همواره چالش‌های که بین بینش برخواسته از نقلیات دین توسط محدثین و جهان‌شناسی فلسفی را در مباحثی چون نظام آفرینش، قدرت دانش بی حد پروردگار و اختیار بود تا حدودی آگاهی و آشنایی داشته‌اند. به هم‌پهن سبب، تلاش کردند تا مفهومی از مقولات مطرح شده ارائه شود که با مقتضات عقلی و قدرت مطلقه خداوند سازگار نباشد، ولی به رغم آن برای باور بودند که مسأله‌های اجمالی و مباحث دینی، بدون تحقق و تأمل در این مقولات، توفیقی به همراه نخواهد داشت. (۰. (شریف، ۱: ۱۳۶۲، ۲۹۳؛ احمدامی، ۳: ۱۹۹۹، ۵۷۸)

رویکرد عقلانی معتزله در تفسیر قرآن

اگر بارزترین مشخصه جریان معتزله در تفسیر قرآن، «عقل‌گرایی» می باشد به طبع آن، باید مشخصه‌های عقل‌گرایی در ابتدا تبیین نمود سپس مکان آن خواهد بود مشخصات تفسیری معتزله را دذهن آشکار نمود، بهترین استفاده معتزله از عقل تطبیق حقایق دینی با آن بوده است که از این طریق انواع خرافات را از دین کنار زدند. آنان با سلاح عقل به مبارزه به خرافه پرستان رفتند و تا توانستند اعتقاداتی از قبیل سحر، کهنات، تطییر و تفال، وجود جن، تأثیر جن و دیده‌شدن آنها و کرامت اولیاء را باطل و مردود دانستند (گلدزیهر، ۱۴۰-۱۴۵) به بیانی دیگر معتزلیان بر آنند که در هر حال قرآن نمی‌تواند با عقل مخالف باشد زیرا که وحی و تنزیل همانند عقل از جانب خدا است. و چون عقل در انسانیت مقدمبر وحی و تنزیل است. و به مثابه نوری است که همواره آدمی در پرتو آن هدایت می‌یابد و هر گونه اختاف ظاهری میان عقل و وحی باید در پرتوی عقل تاویل شود. (نجاح، ۱۳۸۵، ۸)

عقل‌گرایی معتزله در تفسیر قرآن، در واقع، نگاه ویژه‌ای است که معتزلیان به اهمیت و جایگاه عقل دارند برخواسته از دو مسئله می‌باشد:

۱. تقدم عقل بر سایر ادلالت: بر این پایه در درک دین و معارف آن بر سایر ادلالت تقدم دارد.

۲. وابستگی درک متون دینی بر پایه اصول عقلی: یعنی مقصود متون و نصوص دینی از جمله قرآن و درستی آن - نه به خودی خود، بلکه در سایه اصول عقلی - قابلیت درک را حاصل می‌شود.

حادث بودن قرآن

از اصول مهم تفکر اعتزالی در تفاسیر کلام خدا اعتقاد به «حادث بود قرآن» بود. اعتقاد به مخلوق بودن قرآن از جمله تمایزاتی است که معتزله با سایر فرق اسلامی دارد در نظر معتزلیان آدمی مخاطب کلام الله مجید است. کلام قرآن به عنوان فعلی الهی که مخلوق می‌باشد حادث است و نه از روز ازل وجود داشته است. (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۸۴-۹۴). درمقابل، اشاع ریان، و محدثین کلام اله را را قدیم و ازلی و از صفات ذاتی خدا پنداشته‌اند (برای نمونه ر. ک: باقلانی، ۱۴۱۳، ص ۷۱)

هر یک از این دو اعتقاد مبنا و روش عقلی خاص در تفسیر قرآن داشته اند اعتقاد به ازلی بودن قرآن توسط محدثین و اشاعره برخی در اختلاف در یک مبحث زبان شناختی دانسته اند. اشعریان علم کلام را غیرمخلوق و ذاتی دانسته‌اند، و مواضعه را هم توقیفی دانسته اند اعتقاد به این امر متکبر معنای ظاهری متن مقدس (ظاهرگرایی) می‌باشد؛ چون کلام خدادر معنای مستقیمش، به کار گرفته شده و هرچه ظاهرش بیان میدارد مقصود است و قابل تأویل و انصراف به معنای دیگر با قراین عقلی نمی‌باشد. به تبعیت این ظاهرگرایی، نسبت دادن تمام پیشامدهای خوب و بد به تقدیر و مشیت پروردگار مجاز می‌باشد، اگر چه بر اساس عقلا زشت نادرست باشد. بر اساس تفکر اعتزالی زبان امری قراردادی و ساخته آدمی می‌باشد و سخن خدا نیز با توجه به قواعد و ساختار زبان انسان‌القاء شده است. پس باید در فهم و تفسیر آن، از قواعد حاکم بر زبان بشری سود گرفت که قواعد و قراین عقلایی از این دسته می‌باشند. از طرف دیگر، قرآن عقل بشر را مخاطب قرار می‌دهد؛ لذا درک آنبر پایه اصول عقلی می‌باشد. معتزلیان قدیم بودن قرآن را مخالف عقل دانسته و برای این ادعای خود، استدلال عقلی هم اقامه کرده‌اند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۸، ص ۵۳۱)

اگر چه در ابتدا اعتقاد به تفسیر پذیر بودن قرآن توسط بسیاری از فرق اسلامی به ویژه اهل سنت چون اشعریان نکوهش شده بود اما این امر بارقه‌های جدیدی در عمل تفسیر قرآن در ادوار بعد بر روی فرق اسلامی گشود زیرا برای درک معانی قرآن علوم جدیدی از تفسیر و لغت شناسی با هدف بازشناسی معانی باطنی قرآن شکل گرفت و دانش زبان عربی افق‌های جدیدی را در پیدا نمودن

معانی بطنی کلام اله مجید پیدا نمود و علم تعبیر استعاره به تفاسیر قرآن باز شد و راه را برای درک بیشتر بشر از رموز قرآن در ادوار بعدی هموار نمود. از سوی دیگر، اگر قرآن را فعل الهی دانستیم مقتضایش آن است که از القای هرگونه باطل و کذب پیراسته بوده، بیاناتش صادق و حکیمانه باشد. این هم نکته دیگری است که معتزله در تفسیر آیات بر آن تأکید فراوان دارند.

تفسیر پذیری قرآن

قبل از ظهور معتزله اعتقاد حاکم بر مفسرین قرآن این بود که فقط رسول خدا(ص) و صحابه خاص آن امکان تفسیر قرآن را دارند. اما معتزله این باور را قبول ننمود برای عقل بشر جایگاه ویژه ای در تفسیر قرآن قائل گشت.

بر اساس تاریخ تفسیر قرآن، در عهد صحابه پیامبر تفسیر قرآن بیشتر با اشیوه مقایسه آیات و احادیث نبی اکرم (ص) انجام می گرفت و اجتهاد در این امر چندان اعتباری نداشت. تنها ابن مسعود بود که باب اجتهاد در تفسیر قرآن را باز نمود در عصر تابعان، امثال مجاهد و برخی از شاگردان ابن مسعود، علاوه بر آیات و احادیث سخن صحابه، از اجتهاد و رأی نیز در تفسیر قرآن بهره می بردند و در این دوره زمانی بود تضادها در برابر رویکرد تفسیری قرآن به اوج خود رسید و هر فرقه بر اساس نظام فکری خود دست به تفسیری زد که منطبق با باورهای خود از قرآن بود در این دوره تضادها در تفاسیر قرآن در فرق مختلف هویدا گشت و در همین برهه بود که معتزله پا به عرصه تفکر اسلامی تعدادی از قرآن پژوهان معتزله را واکنش انتزالی به برداشت ظاهری فرقه صفایه از قرآن نسبت داده بودند زیرا آنها هر گونه تفسیر و اعتقاد به معانی بطنی قرآن را قبول نداشتند. (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷۶)

تفکر اعتزلی اعتقاد داشت که قرآن برای بشر آمده و چون هدفش هدایت بشر می باشد امکان درک آن توسط آدمی میسر است. اگر این امکان برای بشر فراهم نباشد این امر با هدفی که قرآن بواسطه آن آمده تباینی جدی دارد. (قاضی عبدالجبار، 1385، ج ۱۶، ص ۳۶۹). قاضی عبدالجبار یکی از بزرگان تفسیر اعتزلی اعتقاد داشته است در نگاه به قرآن دو رویه متضاد و غلط در جامعه اسلامی حاکم است این که محدثین آن زمان برای قرآن فقط دارای معانی ظاهری دانسته اند. برخی اعتقاد به تفسیر ربالران داشته اما آنرا در انحصار پیامبر اصحاب آن دانسته و گروهی دیگر فقط قائل به معانی ظاهری برای قرآن بودند. (قاضی عبدالجبار، 1385، ص ۳۴۵-۳۴۶)، همه در این نقطه ضعف مشترکند. از این رو، قاضی عبدالجبار مدعی بود «صاحبان این دیدگاهها بر قرآن و اسلام ضرباتی وارد

ساخته‌اند که از تمام ضربه‌ها و اشکالات مخالفان و ملحدان بر قرآن به مراتب بیشتر است!»
(همان، ص ۳۴۵)

از نظر معتزله، عدم امکان فهم مراد قرآن از ظاهر آن برای همگان، در صورت برخورداری از شرایط لازم، و حصر آن در گروهی خاص با غرض افعال الهی سازگار نیست؛ قاضی عبدالجبار اعتقاد دارد:

« بدین معنا که غرض از خطاب‌های قرآنی القای پیام‌های هدایت‌گرانه به عموم مردم است. بنابراین، مراد این خطاب‌ها برای همگان باید قابل فهم باشد و اگر این غرض را از آن سلب کنیم، فعل خدا عبث و بیهوده خواهد شد؛ درحالی که مسلمانان همواره به قرآن مراجعه می‌کرده و ظواهر آن مرجع احکام شرعی برای عموم بوده است و اگر فهم ظاهر قرآن برای آنان ممکن نباشد، رجوع به قرآن بی‌معنا و عبث خواهد بود «
(قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۸: ۶۰۲-۶۰۳).

نکته دیگر در نفی حصر فهم مراد قرآن در عده‌ای خاص (مثل صحابه) این است که طریق فهم قرآن آشنایی با زبان عربی است:

«چراکه قرآن به زبان عربی است، پس همه کسانی که می‌توانند به این زبان آگاهی لازم را داشته باشند، می‌توانند مراد قرآن را از ظاهر آیاتش فهم کنند. وقتی دیگران با سلف و اصحاب در این توانایی و ویژگی (یعنی زبان آگاهی) اشتراک دارند، صحیح نیست گفته شود که آنان بر فهم قرآن تمکن ندارند» (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۵، ۱۳۸۵، ص ۳۶۲)

از سوی دیگر، اگر انسان مخاطب کتاب الهی و آموزه‌های آن برای راه‌یابی به هدایت باشد متن قرآن به‌منزله واسطه و پل ارتباط میان خدا و عقل بشر خواهد بود که تنها با فرض امکان فهم آن از سوی مخاطبان و تفسیرپذیری آن از ناحیه عقل بشر، این ارتباط دوسویه برقرار خواهد شد و هدایت عام الهی از طریق کتابش تحقق پیدا خواهد کرد. بنابراین، مقتضای تفسیرپذیری قرآن میدان‌داری عقل در عرصه فهم آیات آن و لزوم رویکرد عقلی به آن است.

سازگاری عقل و قرآن

مبنایی دیگر عقل‌گرایی فرقه اعتزالی در تفسیر کلام الله خدا اعتقاد به سازگاری عقل با آموزه‌های آن می‌باشد در نظر معتزلیان امکان ندارد که قرآن تبیین و استدلالی مخالف عقل آدمی داشته باشد. (آریان، ۱۳۹۲: ۱۲)

تفکر معتزله در حوزه معارف دینی و اصول دین، بتائینی بین عقل و نقل قایل نبوده، لذا در این باره، عقل را بر نقل رجحان داده. در اصل معتزله بتائینی بین ادله عقلی و ادله نقلی نمی دانند؛ زیرا معتزله معتقد است حجیت عقل اصل می باشد و نقل فرع می باشد (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۵، ۱۴۰۸، ص ۸۸، ۳۵۴) و فرع نمی تواند معارض اصل باشد و رجحان نقل بر عقل به معنای ابطال اصل به وسیله فرع است و این در واقع، ابطال خود فرع است و اگر اثبات چیزی منجر به نفی خودش شود این تناقض و باطل است. همچنین می گویند:

«بین عقل و نقل نمی تواند تعارض باشد و این گونه نیست که شرع چیزی را که عقل لازم نمی داند واجب کند؛ چرا که نسبت بین آنها اجمال و تفصیل است؛ یعنی اموری که در شرع وارد شده کشف، بیان و تفصیل چیزی است که اجمالاً نزد عقل مقرر و ثابت است» (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۱۱۷)

. اگر بتائینی بین عقل و نقل صورت گرفت باید عقل را بر نقل مقدم داشت و این واسطه آن نمی باشد که عقل را - ذاتاً و حقیقتاً - برتر بدانند این امر بخاطر تقدم رتبه آن می باشد. آنان بر این باورند که ایمان به خدا و تسلیم در برابر او امر او زمانی میسر است که عقل بدان حکم کند. به عبارت دیگر، شرع به وسیله عقل شناخته می شود و معتقدند: تعارض پدید آمده، به واسطه خطا در مقدمات دلیل عقلی یا درک دلیل نقلی می باشد (مهری حسن، ۱۴۱۳، ص ۴۲)

در نگاه معتزله در یک روش کلی عقل در مسائلی که باید توسط آن تبیین شود به روش نقلی رجحان دارد. به باور معتزلیان تبیین عقلانی هر مسئله ای نمی توان به هیچ نقل و حدیثی توسل جست و در مواردی که عقل قطعیت موضوع را بیان نموده در صورتی که ظاهر نقل بر خلاف آن حکم داده حکم عقل بر نقل رجحان دارد و ظاهر نقل را بوسیله تاویل گرایبی با حکم عقل همسو می نمایند. قاضی عبدالجبار می گوید:

«شرایع و مصالحی که برای مکلف آمده بیش از هر چیز، با عقلش مطابق و با مسائل گوناگونی که اختلافشان تابع آداب و رسوم و تجارب است، متناسب است. دلیل این مدعا آن است که آنچه از طریق نقل و سمع رسیده، علمی و قطعی است؛ زیرا خلاف آن ناممکن است؛ همان گونه که خلاف دریافت های عقلی جایز نیست. نیز بدین سبب، آنچه از راه نقل و سمع دریافت شود تکلیف است. همچنین است آنچه با عقل نیز دانسته شود تکلیف از ناحیه خداست و عقل آدمی در شناخت هر دو قسم و وجوب آنها و چگونگی

و جوبشان اختلافی ندارند. برای همین، اصل تکلیف مقتضای عقل است و سمع (نقل) را نیز عقل اقتضا می‌کند و حکم عقل در این دو اقتضا نیز متفاوت از یکدیگر نیست «(قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۱۱۴).

بخاطر التزام به همراهی عقل و وحی تنها با اصول عقلی می‌توان فهم و تفسیر معانی قرآن را درک نمود به همین واسطه معتزلیان به همین استدلال آیاتی را که مخالف عقل خود می‌دیدند با تاویل‌گرایی این آیات را با عقل سازگار می‌نمودند حال آنکه باید در اینجا بیان نمود بسیاری از آیات قرآن که در آن دوره در تضاد با عقل آن زمان قرن دوم تا پنجم هجری بود اینک به مدد دانش روز با عقل این زمانه سازگار است و این بواسطه محدودیت دانش در آن زمان می‌توان از نقصان روش عقلی مبتنی بر دانش روز سخن راند. اما معتزلیان خاطر نشان می‌کنند که عقلمند تمام امور راهگشا نمی‌باشد که این امور باید به احادیث معتبر تمسک جست.

البته در امور اعتقادی نیز برخی از معتزلیان بر این باورند که در آن دسته از باورهایی که عقل به تنهایی به آنها راه ندارد باید آنها را از راه نقل صحیح و معتبر به دست آورد. اما همه اینها با عقل هماهنگ است؛ مثلاً، قاضی عبدالجبار تعیین مقدار ثواب یا عقوبت را برای مرتکبان کبیره را از جمله مواردی دانسته است امکان تبیین عقل به تنهایی برای درک این امور به واسطه محدودیت عقل امکان ندارد (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰۸، ۱۳۸ و ۲۳۳).

نتیجه‌گیری

نهضت ترجمه باعث آشنایی متفکرین اعتزالی با تفکر فلسفی یونان و روش استدلال منطقی یونانیان گردید آشنایی معتزلیان با کلام مسیحی و یهودی باعث شدن تا با نحوه تبیین مبانی دینی به روش عقلی آشنا شوند اگر چه این آشنایی زمینه ساز برخی بدعت‌ها چون اعتقاد به حادث بودن قرآن و تاویل‌گرایی در تفسیر قرآن گشت. اما معتزله با پیشکامان علم کلام اسلامی و خالق ورد روش‌های عقلی به تفاسیر دینی به ویژه تفسیر قرآن دانست. هدف از عقل‌گرایی در نزد اعتزالیان در تفسیر قرآن مجید، قرا دادن عقل در رتبه اول منابع و ادله درک و فهم تفاسیر است دوم حجیت و اثبات درستی ادله بر عهده عقل است. در نظر معتزلیان عقل مهم‌ترین منبع در تفسیر حقانیت توحید، عدل و صفات ذات باری تعالی است و نیز اصول اخلاق را بر اساس عقل تبیین می‌توان نمود. ظاهرگرایی در

فهوم آیات قرآنی ماحصلی جز گجج فهمی ندارد. از آنجا که قرآن را معتزلیان حادث دانسته و از ارل خلق نشده است. لذا قران به زبانی آورده شده که با عقل بشر قابلیت درک و تفسیر را داشته باشد لذا فم آیات بر مبنایی اصول رایج عقلی قابل درک می‌باشد. از نظر تفکر اعتزالی حکم عقل و ریالران با هم سازگاری دارند و تباینی بین این دو وجود ندارد و بر همین استدلال احادیث را نیز باید به محک عقل سنجید. بدان روی که از نظر آنان، به لحاظ رتبی، عقل در معرفت دینی و تفسیر قرآن مقدم است. بنابراین، در جایی که نصوص روایی یا قرآنی موافق و همسو با حکم عقل باشند معتزله این نصوص را به‌عنوان تأیید حکم عقل می‌شمارند. لذا چنین می‌توان بیان نمود: معتزله بیانات نقلی در حوزه مباحث توحید و عدل الهی را تأکید و ارشاد به درک و حکم عقل می‌دانند؛ بدان روی که از نظر آنان، به لحاظ رتبی، عقل در معرفت دینی و تفسیر قرآن مقدم است. بنابراین، در جایی که نصوص روایی یا قرآنی موافق و همسو با حکم عقل باشند معتزله این نصوص را به‌عنوان تأیید حکم عقل می‌شمارند.

کتابنامه:

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵)، **مقدمه**، ۲ ج ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابوجوهر محمد امین رجب (۱۴۱۵ق)، **المعتزله و العقلا**، لمعرفة، - العدد ۴۲۲.
- ابوزهره، محمد (۱۹۹۶ م)، **تاریخ المذاهب الاسلامی**، ج ۱، قاهره: دار الفكر العربی.
- احمد امین، ضحی الاسلام (۱۹۶۴م)، **القاهره**، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر.
- آریان حمید (۱۳۹۲)، «معنا و مبنای عقل گرایی معتزله در تفسیر قرآن» **قرآن شناخت**، بهار و تابستان ۱۳۹۲، دوره ۶، شماره ۱، پیاپی ۱۱:۲۵-۵.
- باقلانی، محمد بن الطیب (۱۴۱۳ق)، **الانصاف فیما يجب اعتقاده و لایجوز الجهل به**، تصحیح: محمد زاهد کوثری، قاهره، المكتبة الازهریه. معرفت، ۱۴۱۵، ج ۳،
- خطاط، ابوالحسن (۱۹۸۸)، **الانتصار و الرد علی ابن راوندی**، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- دلیسی اولیری (۱۳۵۶)، **انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی**، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات جاویدان.
- شنوقه، سعید (بی تا)، **التأویلی فی التفسیری بنی المعتزله و السنه**، القاهره: المكتبة الازهری للتراث.
- شهرستاری، محمد بن عبد الکریم (۱۳۶۲ ش)، **الملل و النحل**، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی (توضیح الملل)، تحقیق و تصحیح سعید محمد رضا جلازی ناظمی، تهران: نشر اقبال.
- شوقی ضیف (بی تا)، **العصر العباسی الاول**، قاهره: دارالمعارف بمصر.
- صابری، حسینی (۱۳۸۳ ش)، **تاریخ فرق اسلامی**، تهران: انتشارات سمت.
- فاخوری، حنا و خلیل البحر (۱۳۷۷)، **تاریخ فلسفه اسلامی**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علم ی و فرهنگ.
- قاضی عبدالجبار الهمدانی، ابوالحسن (۱۳۸۵ق)، **المغنی فی ابواب التوحید و العدل**، تحقیق: محمد مصطفی حلمی و دیگران، مصر: الدار المصریه للتألیف و الترجمة.
- قاضی عبدالجبار (۱۴۰۸ق)، **شرح الاصول الخمسه**، تحقیق: عبدالکریم عثمان، قاهره: مكتبة وهبه.
- قاضی عبدالجبار (۱۳۹۳ق)، **فضل الاعتزال و طبقات المعتزله**، ج دوم، تحقیق: فؤاد السید، تونس: الدار التونسیة للنشر.

قاضی عبدالجبار (۱۴۰۸ق)، **شرح الاصول الخمسه**، تحقیق: عبدالکریم عثمان، قاهره : مکتبه

وهجبه.

قاضی عبدالجبار (۱۹۶۹م)، **متشابه القرآن**: دراسة موضوعية للقاضی عبدالجبار بن احمد الهمدانی،

تحقیق: محمد عدنان زرزور، قاهره: دار التراث.

قاضی عبدالجبار (بی تا)، **المحیط بالتکلیف**، تحقیق: عمر السید عزمی، قاهره، دارالمصری.

قاضی عبدالجبار (۱۴۲۲ق)، **شرح اصول خمسہ**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

کوربن، هانری (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۱، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.

گلدز بهر، ایگناس (۱۳۸۳)، **گرا ئش ها ی نفس یی در می ان مسلمانان** ، ترجمه س

ناصر طباطبائی، تهران: ققنوس.

مشکور، محمد جواد (۱۳۶۷)، **ترجمه الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام**، تهران: اشراقی.

مشکور محمد جواد (۱۳۵۵)، **تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم**، تهران: اشراقی.

معرفت، محمدهادی (۱۴۱۵ق)، **التمهید فی علوم القرآن** ، قم : النشر الاسلامی، التابعة لجماعة

المدرسين.

مهري حسن، ابوسعده (۱۴۱۳ق)، **الاتجاه العقلي في مشكلة المعرفة عند المعتزلة** ، قاهره : دار

الفكر العربي.

نجاح، محسن (۱۳۸۵)، **اندیشه سیاسی معتزله**، مترجم باقر صدری نیا، تهران : علمی فرهنگی.

ولسفن هنری اوستری (۱۳۶۸)، **فلسفه علم کلام**، تهران: انتشارات بنی الملهی الهدی، ج ۱.

Rosenthal, Franz: *The classical Heritage in Islam*, translated by Emile and jenny Marmorstin. Landon ۱۹۶۵,